

بررسی قاعده لاضرر در فقه اسلامی و کاربرد آن در روابط اجتماع

محمد امین محسنی^۱

چکیده

قاعده «لاضرر و لاضرار» یکی از قواعد بنیادین فقه اسلامی است که نقش مهمی در تعدیل و تکمیل نصوص شرعی و تنظیم روابط انسانی و اجتماعی دارد. این قاعده، به عنوان اصلی فقهی، مبنایی برای نفی احکام ضرری و ابزاری برای تحقق عدالت، رفع ظلم و حفظ مصالح عمومی در عرصه‌های مختلف حقوقی، خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی به شمار می‌آید. گستردگی کاربرد این قاعده موجب شده است تا فقیهان شیعه و اهل سنت تحقیقات فراوانی در تبیین مبانی و آثار آن انجام دهند و حتی برخی از آنان آثار مستقلی درباره این قاعده نگاشته‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی مبانی فقهی قاعده «لاضرر» در منابع فقهی شیعه و اهل سنت پرداخته و کارکردهای آن را در روابط اجتماعی تحلیل کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این قاعده بر پایه آیات و روایات معتبر، اجماع فقها و بنای عقلا، از حجیت برخوردار است و احکام فرعی فراوانی بر آن مترتب می‌شود. افزون بر این، قاعده «لاضرر» در مواجهه با تعارض میان احکام اولیه و مصالح اجتماعی، زمینه صدور احکام ثانویه و اصلاح قوانین شرعی را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، این قاعده ابزاری کارآمد برای تحقق عدالت اجتماعی، پیشگیری از ظلم و پاسداشت کرامت انسانی در جامعه اسلامی است.

کلیدواژه: قاعده لاضرر، فقه اسلامی، عدالت اجتماعی، احکام ثانویه، حقوق اسلامی، نفی ضرر

۱. لیسانس حقوق، سطح چهارم حوزه، مدرس حوزه علمیه صادقیه، جامعه المصطفی العالمیه، کابل، افغانستان
ایمیل: m.aminmohseni12.12@gmail.com



مقدمه

فقه اسلامی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظام‌های حقوقی و معرفتی اسلام، همواره در صدد بوده تا ضمن حفظ اصول و مقاصد شریعت، پاسخ‌گوی نیازهای متحول فردی و اجتماعی مسلمانان باشد. در این میان، قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» از جایگاهی ممتاز برخوردار است. این قاعده، که بر پایه روایات معتبر نبوی و مورد اتفاق فقه‌های شیعه و اهل سنت استوار است، بر نفی هرگونه زیان و ضرر در عرصه‌های مختلف زندگی دلالت دارد و یکی از مبانی بنیادین در تفسیر، تعدیل و اصلاح احکام شرعی به شمار می‌آید.

قاعده لا ضرر به‌عنوان یک اصل فقهی، نقشی تعیین‌کننده در تحقق عدالت اجتماعی، جلوگیری از تعدی به حقوق دیگران و تضمین سلامت مناسبات انسانی در جامعه اسلامی دارد. از آنجا که بسیاری از احکام فقهی در برخورد با شرایط متغیر اجتماعی در معرض تعارض‌ها و پیامدهای زیان‌بار قرار می‌گیرند، این قاعده می‌تواند به مثابه ابزاری اصلاح‌گر و تعدیل‌کننده، راه را برای توازن میان احکام شرعی و مصالح انسانی هموار سازد.

پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از آرای برجسته‌ترین فقیهان اسلامی، مبانی فقهی قاعده «لا ضرر» را تبیین و ابعاد کاربردی آن را در تنظیم روابط اجتماعی بررسی کند. بررسی تطبیقی این قاعده میان مذاهب اسلامی، به‌رغم اهمیت فراوان، کمتر به‌صورت جامع انجام شده است. گرچه فقه‌های فرق اسلامی در آثار متعدد خود به این قاعده پرداخته‌اند؛ اما اغلب پژوهش‌ها به جنبه‌های ابتدایی یا حقوق فردی آن محدود مانده و کمتر به کارکردهای اجتماعی و اخلاقی آن توجه شده است.

قاعده «لا ضرر» یکی از جلوه‌های عدالت اسلامی است که در ابواب مختلف فقه، از معاملات و عبادات تا مسائل سیاسی و اجتماعی، حضوری چشم‌گیر دارد. این قاعده بیانگر آن است که اسلام دینی خشک و تحمیل‌گر نیست، بلکه شریعتی پویا، رحمانی و مبتنی بر کرامت انسانی است. از این‌رو پژوهش درباره این قاعده نه تنها از منظر فقهی و اصولی اهمیت دارد، بلکه از بُعد کاربردی نیز می‌تواند به فهم بهتر عدالت در روابط انسانی و اصلاح نظام اجتماعی کمک کند. این قاعده از صدر اسلام مورد توجه فقها بوده و در روایات معتبری چون «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» که در منابعی همچون الکافی و سنن



ابن ماجه نقل شده، مستند شرعی یافته است. فقهای نخستین، این قاعده را در موضوعاتی مانند ضمان، شفعه، غصب و حقوق مشترک مورد استفاده قرار می‌دادند. از قرن پنجم تا دهم هجری، فقهای چون شیخ طوسی، علامه حلی و محقق حلی در فقه شیعه، و علمایی مانند شاطبی و نووی در میان اهل سنت، دامنه این قاعده را گسترش دادند و آن را به صورت اصلی عام در نظام فقهی مطرح کردند. مباحث نظری گسترده‌تر پیرامون این قاعده، از قرن سیزدهم هجری با آثار شیخ انصاری در فرائد الاصول و مکاسب به اوج رسید و تا امروز نیز مورد تحقیق و تطبیق قرار دارد.

با این حال، بیشتر پژوهش‌ها بر جنبه‌های حقوق فردی و فقه معاملات متمرکز بوده‌اند و کمتر به کارکردهای اجتماعی آن در حوزه‌هایی چون خانواده، محیط زیست، رسانه و اخلاق شهروندی پرداخته‌اند. از این رو مقالة حاضر می‌کوشد با تمرکز بر بعد اجتماعی قاعده لاضرر، نقش آن را در شکل‌گیری جامعه‌ای عادلانه و اخلاقی از منظر فقه اسلامی تبیین کرده و ظرفیت‌های آن را در پاسخ‌گویی به چالش‌های معاصر نشان دهد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. ضرر (الضرر)

در لغت هر نوع نقص، کاهش، خسارت و زیان مادی و معنوی را ضرر گویند (ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۳، ۸۲؛ لنگرودی، ۱۴۰۳: ۲۵۳). راغب اصفهانی «ضرر» را به معنای «سوء حال» تفسیر می‌کند که شامل نقصان در علم، عفت، بدن، مال یا آبرو می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده ضرر). طریحی می‌گوید: «ضَر (با فتح) ضد نفع و مصدر بوده و نقص چیزی از حق دیگری است؛ و ضَر (با ضم) اسم و به معنای سوء حال است» (طریحی، ۱۵۱۶: ۳، ۲۶۳). برخی موارد ضرر به معنای نقص در مال، نفس، اعضا و حیثیت و آبرو آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ذیل ماده).

۱-۲. ضرار (الضرار)

ضرار در لغت مصدر باب مفاعله است و با ضرر تفاوت دارد چون ضرر به معنای وارد شدن آسیب (خواسته یا ناخواسته) است. و ضرار معنای آزار رساندن متقابل، عمدی و آگاهانه



را می‌رساند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱، ۱۳۹) که تفاوت اصلی میان «ضرر» و «ضرار» در قصد و نیت فاعل نهفته است، که «ضرار» گاهی به معنای تکرار ضرر نیز آمده است (طریحی، ۱۴۱۶: ۳، ۳۷۳) و اینکه ضرار به معنای تکرار ضرر است آخوند خراسانی کلمه «لاضرار» را در حدیث بعد از «لاضرر» تأکید می‌داند نه تأسیس (آخوند خراسانی، ۱۴۲۷: ۴۲۷).

در اصطلاح فقهی، «ضرر» به معنای از دست دادن آن چیزی است که انسان مالک یا واجد آن است، اعم از مال، آبرو یا اعضای بدن، و «ضرار» از باب مفاعله بوده و بیشتر بر زیان‌رسانی دوطرفه دلالت دارد (خوانساری، ۱۳۷۳: ۱۹۹). فقها معمولاً ضرر را در معنای مالی و نفسی و ضرار را در مفاهیم تضییق، حرج و دشواری به کار می‌برند. در قرآن نیز واژه ضرر غالباً ناظر بر زیان مادی یا جسمی است؛ اما ضرار به معنای آزار و ایجاد تنگناست؛ چنان‌که در آیه «لَا تُضَارَّ وَالِدَهُ بَوْلَهَا» (بقره: ۲۳۳) یا «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا» (توبه: ۱۰۷)، ضرار ناظر به اذیت و اخلال فکری است نه زیان مالی (موسوی خمینی، ۱۴۰۹: ۳۰). بنابراین هر امری که موجب تنگنا، سختی یا آزار انسان شود، چه مادی مانند خسارت مالی و چه معنوی مانند تعرض به حق دیگران، در زمره ضرر یا ضرار است و بر پایه قانون مسئولیت مدنی، هر دو قابل پیگیری و مطالبه‌اند.

۲. مدارک و دلایل فقهی قاعده لاضرر

قاعده «لاضرر و لاضرار» بر پایه چهار منبع اصلی فقه؛ یعنی قرآن، سنت معتبر، عقل و اجماع استوار است و از منظر فقیهان، می‌توان در بسیاری از مسائل فقهی و حقوقی به آن استناد کرد. در نظام‌های حقوقی معاصر، مفهومی مشابه با این قاعده تحت عنوان «نفی جواز سوءاستفاده از حق» شناخته می‌شود که نشان‌دهنده مبنای عقلانی آن است. در حقوق مدنی کشورهایی چون فرانسه، استرالیا و کانادا نیز در حدود هفتاد تا نود سال اخیر این اصل مطرح است، در حالی که اسلام حدود چهارده قرن پیش، این قاعده را در قالب حدیث متواتر نبوی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» بیان کرده و بدین‌سان یکی از مترقی‌ترین نظام‌های حقوقی جهان را بنیان نهاده است (محقق داماد، ۱۳۶۶: ۶۷). هرچند منشأ اصلی این قاعده در سنت نبوی نهفته است؛ اما قرآن کریم نیز در آیات متعدد، با تصریح به واژه



«ضرر» و مشتقات آن، احکامی را مطرح کرده که بیانگر نفی زیان‌رسانی و ظلم در روابط انسانی است.

افزون بر این، گروهی دیگر از آیات، هرچند واژه ضرر در آن‌ها نیامده؛ اما از نظر معنا و مضمون، دلالت روشنی بر نفی اضرار، رعایت عدالت اجتماعی، احترام به جان و مال انسان‌ها و ضرورت تعامل نیکو میان افراد دارند. این مجموعه از آیات، مبنای نظری و الهی قاعده «لاضرر» را تقویت می‌کند و جایگاه آن را به‌عنوان یکی از ارکان عدالت در نظام فقهی اسلام تثبیت می‌سازد. در این مقاله، تنها به بررسی بخشی از آیات صریح مرتبط با مفهوم ضرر پرداخته می‌شود.

۱-۲. آیات قرآن

الف. «لَا تُضَارَّ وَالِدَهُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ؛ هَيْجَ مَادَرِي نَبَايِدَ بِهِ سَبَبَ فَرْزَنْدَش دِچار زِيان شُود و هَيْجَ پَدَرِي نَبَايِدَ بِهِ خَاطِرَ فَرْزَنْدَش آسِيْب بِيِنْد و مَانِدَ هَمِيْن اَحْكَامَ بَر عَهْدَه وَارِث نَبَايِدَ هَسْت» (بقره: ۲۳۳). در این آیه، مادران از آن نهی شده‌اند که با قطع شیر موجب ضرر و آسیب به فرزندشان شوند؛ این نهی ناشی از آن است که پدر و مادر به دلیل اختلافات شخصی یا خانوادگی طوری عمل نکنند که فرزند متضرر شود. به‌عنوان مثال، مادر به سبب اختلاف با پدر از شیردهی خودداری نکند یا پدر مخارج مادر را تأمین نکند و در نتیجه فرزند دچار زیان شود.

همچنین ضرر شامل حالتی است که پدر و مادر به دلیل ترس از بچه‌دار شدن، حق استمتاع طرفین را انجام ندهند و از این‌رو هر یک متضرر گردد. در کل، مقصود آیه نفی ضرر است؛ یعنی نهی از هر عملی که موجب آسیب جسمی یا مالی کودک شود. تأکید آیه بر این است که زوجین حق ندارند سرنوشت کودک را وسیله مناقشات و مصالحه‌های شخصی خود قرار دهند و به جسم یا جان او آسیب برسانند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۳۴).

ب. «مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يَوْصِي بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ؛ پس از انجام وصیتی که بدان سفارش شده یا دینی که [باید مستثنا شود، به شرط آن‌که از این طریق] زيانی [به ورثه] نرساند، اين است سفارش خدا و خداست که دانای بردبار است» (نساء: ۱۲). در این آیه، از آنکه وصیت به‌گونه‌ای نوشته شود که به وراثت ضرر برسد یا دینی ذکر



شود که واقعی نیست و در نتیجه وراثت متضرر شوند، نهی شده است. مطابق احکام فقهی و قوانین حقوقی، پس از پرداخت دیون متوفی و عمل به وصیت، باقی مانده اموال بین وراثت تقسیم می‌شود. بر اساس این آیه، وصیت نباید موجب اجحاف در حق ورثه باشد؛ یعنی سهم وصیت نباید بیش از یک‌سوم اموال باشد، در غیر این صورت نافذ نیست. همچنین دیون متوفی باید واقعی باشند و مورث نباید ادعای دینی کند که درواقع وجود ندارد، زیرا این اقدام وراثت را از بخشی از سهم خود محروم می‌کند و باعث وارد آمدن ضرر به آنان می‌شود (طبرسی، ۱۴۱۵: ۳، ۲۷).

ج. «...وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ...»؛ و هیچ نویسنده و گواهی نباید زیان ببندد» (بقره، ۲۸۲). در این آیه، نهی شده است از آزار رساندن به کاتب یا شاهد و هرگونه ضرر رساندن به آنان گناه محسوب می‌شود. در این آیه دو احتمال مطرح است:

اول این که اگر «یُضَارُّ» به صورت معلوم باشد، نهی بر آن است که کاتب قسمی بنویسد یا شاهد به گونه‌ای شهادت دهد که ناحق بوده و در نتیجه فردی متضرر شود. دوم این که اگر «یُضَارُّ» به صورت مجهول باشد، دلالت آیه بر این است که شرایط باید به گونه‌ای فراهم شود که کاتب به سبب کتابت و شاهد به خاطر شهادت، متضرر نشوند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۱). در هر دو فرض، مفاد آیه بر نفی ضرر دلالت دارد که محور این تحقیق نیز همین است.

۲-۲. روایات و احادیث

روایات مربوط به قاعده «لاضرر» یا نفی ضرر به دیگران در منابع روایی فراوان است. برخی از این روایات ماجرای خاصی را نقل می‌کنند و برخی دیگر به مسائل متنوع می‌پردازند. میان این روایات تفاوت وجود دارد؛ برخی مفهوم عام دارند و برخی مفاد خاص. دسته‌ای از روایات که عبارت «لاضرر و لا ضرار» در متن آن‌ها آمده، معمولاً حکم خاصی درباره‌ی یک واقعه یا موضوع مشخص بیان می‌کنند و نه به عنوان قاعده‌ای کلی. در مقابل، برخی روایات با تعبیر کلی و قیده‌های فقهی یا اصولی، قابلیت برداشت قاعده‌ای عام از «لاضرر» را دارند. بنابراین تفکیک میان روایاتی که حکم خاص نقل می‌کنند و آن‌هایی که ظرفیت استنباط قاعده‌ای کلی دارند ضروری است. روایات ائمه^(ع) در این زمینه متعدد و از طرق مختلف نقل

شده‌اند و عبارت «لاضرر و لا ضرار» در آن‌ها دیده می‌شود. همچنین این عبارت در منابع اهل سنت به عنوان حدیث نبوی نیز نقل شده است. در ادامه، به برخی از این روایات از ائمه^(ع) اشاره خواهد شد:

الف. از امام صادق^(ع) روایت شده است که سمرة بن جندب درخت نخلی داشت که مسیر رسیدن به آن از حیاط یکی از انصار می‌گذشت. سمرة بدون اجازه از خانه مرد انصاری عبور می‌کرد. صاحب‌خانه به او گفت: «تو گاه در حالی وارد خانه ما می‌شوی که ما دوست نداریم کسی ما را در آن حال ببیند، پس از این، برای عبور اجازه بگیر». سمرة پاسخ داد: «من برای رسیدن به درخت خود اجازه نمی‌گیرم». مرد انصاری شکایت را نزد پیامبر خدا^(ص) برد و آن حضرت، سمرة را احضار کرد و فرمود: «شخصی از تو شکایت کرده که بدون اذن وارد خانه‌اش می‌شوی. وقتی خواستی وارد شوی اجازه بگیر». سمرة گفت: «آیا در راهی که به درخت خودم می‌رود، اجازه بگیرم؟» پیامبر^(ص) مسئله را برای او توضیح داد و او را ترغیب کرد که درخت را رها کند و در عوض چند درخت نخل دیگر بگیرد؛ اما سمرة نپذیرفت. در این هنگام رسول خدا^(ص) فرمود: «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ؛ تو مردی زیان‌رسانی و هیچ ضرر و زیانی بر مؤمن روا نیست». سپس دستور داد درخت را بکنند و پیش پای سمرة بیندازند و فرمود: «درخت خود را بگیر و هر جا می‌خواهی بکار تا دیگر موجب آزار دیگران نشوی» (کلینی، ۱۳۷۵: ۴، ۷۶۶). این روایت از روشن‌ترین مصادیق قاعده «لاضرر» در سنت نبوی است که منع از اضرار به دیگران را به عنوان قاعده‌ای فقهی و اخلاقی بیان می‌کند.

ب. «عن ابی عبد الله^(ع) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ^(ص) بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمُسَاكِينِ وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ...» در نقلی از امام صادق^(ع) که فرمودند: پیامبر خدا^(ص) بین افرادی که در زمین یا خانه‌ای شریک هستند، امر به شفعه کرده و فرمودند: «لاضرر و لا ضرار». زمانی که نشانه‌ها گذاشته شد و حدود مشخص شد، شفعه وجود ندارد (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۲۵، ۳۹۹).

ج. در کتاب السنن الکبری اثر ابوبکر احمد بن حسین بیهقی (۴۵۸ق)، که از منابع معتبر حدیثی اهل سنت و مشتمل بر احادیث فقهی و احکام شرعی است، حدیث «لاضرر



و «لاضرار» در کتاب الصلح، باب لاضرر نقل شده است. در این روایت از راویانی چون عباد بن صامت و اُبی صرمه آمده است: «عن اَبی صِرْمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ ضَارَّ ضَارَّ اللَّهُ بِهِ وَ مَنْ شَقَّ شَقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ». این حدیث بر منع ضرر و اضرار در روابط اجتماعی تأکید دارد و نشان می‌دهد که اسلام نه تنها آسیب رساندن به دیگران را ناپسند می‌داند، بلکه برای زیان‌رسان، مجازات الهی مقرر کرده است و آن را خلاف عدالت اجتماعی می‌شمارد.

۳-۲. بنای عقلا

بنای عقلا یکی از اساسی‌ترین ادله و مدارک قاعده «لاضرر» در منابع فقهی به شمار می‌رود. با وجود آن که محققان بیشتر بر آیات و روایات مربوط به این قاعده تکیه کرده‌اند، بنای عقلا نیز نقش مهمی در تبیین و استنباط این قاعده دارد. در بسیاری از فروع فقهی که از قاعده لاضرر منشعب می‌شوند، استناد به بنای عقلا ضرورت پیدا می‌کند؛ زیرا همان‌گونه که بسیاری از قواعد فقهی بر پایه بنای عقلا استوارند، قاعده لاضرر نیز از این قاعده مستثنا نیست. البته مقصود از بنای عقلا هرگونه رفتار یا عادت عمومی نیست، بلکه بنایی است که بر پایه عقل سلیم و اصول عدالت اجتماعی شکل گرفته باشد. بنابراین هر روشی که با معیارهای عدالت‌ناسازگار و موجب ظلم و فساد باشد، از دایره بنای عقلا خارج است. بنای عقلا به رفتارهای عقلانی بازمی‌گردد که بر نیکی عدل و زشتی ظلم دلالت دارد و شارع مقدس نیز چنین بنایی را تأیید می‌کند؛ زیرا احکام الهی با عدالت هماهنگ و از ستم و زیان به دیگران به‌دور است (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۴۲).

در همه جوامع بشری، عقل جمعی حکم می‌کند که زیان رساندن به دیگران بدون دلیل موجه، امری ناپسند و مردود است. این قاعده حتی در جوامع غیردینی نیز مورد پذیرش قرار گرفته است؛ زیرا بنای عقلا بر نفی ظلم، تعدی و آسیب به دیگران استوار است. قاعده لاضرر نیز بر همین اساس بنا شده و هدف آن جلوگیری از هرگونه زیان به انسان‌ها و حتی دیگر جانداران در محیط زندگی است. این قاعده اختصاصی به مسلمانان ندارد، بلکه مصداقی از عدالت فراگیر و از اصول مشترک انسانی است. اگر در برخی روایات واژه‌هایی چون «اسلام» یا «مؤمن» به کار رفته، مقصود تحدید دامنه قاعده نیست، بلکه تأکید بر ارزش عام و جهان‌شمول آن به‌عنوان اصلی انسانی و اخلاقی است (ر.ک. خویی، ۱۳۶۴: ۴۲۱).

۴-۲. اجماع

تمام فقهای اسلام، اعم از شیعه و سنی، با استناد به روایت «لاضرر و لاضرار» بر حجیت این قاعده اجماع دارند. بیشتر فقهای امامیه نیز در ابواب مختلف فقهی، از آن به عنوان قاعده‌ای مستقل بهره برده‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۲۷: ۲، ۲۶۶). در میان اهل سنت نیز شمار زیادی از علما و فقها، قاعده لاضرر را به عنوان اصلی فقهی و حقوقی پذیرفته‌اند. با این حال، باید توجه داشت که این اجماع از نوع «مدرکی» و «لَبّی» است؛ یعنی مبتنی بر دلایل و روایات موجود در منابع فقهی است. ارزش اجماع مدرکی به اعتبار همان دلیلی بستگی دارد که بر آن استوار است و اجماع لبّی نیز بر پایه فهم و سیره علما شکل می‌گیرد و به تنهایی حجت قطعی در اصول محسوب نمی‌شود، مگر در موارد خاص. از این رو اعتبار فقهی و حقوقی این اجماع نسبت به اجماع اصولی کاشف از قول معصوم^(ع) محدود است، زیرا تنها اجماعی حجت است که کشف از قول معصوم^(ع) نماید (خسروی، بی تا: ۵۴).

۳. نظریات فقهای اسلامی

قاعده «لاضرر» از قواعد بنیادین و تأثیرگذار فقه اسلامی است که برگرفته از حدیث مشهور نبوی «لاضرر و لاضرار» است. این حدیث در متون فقهی و اصولی جایگاهی ویژه یافته و فقها، مفسران و اندیشمندان حقوق اسلامی، تفسیرها و تحلیل‌های گوناگونی از آن ارائه کرده‌اند. به همین دلیل، دیدگاه‌ها درباره مفهوم و دلالت این قاعده متفاوت، ولی از حیث مبنا مشترکنند (توکلی، ۱۳۸۱: ۳۶). بیشتر فقها مباحث خود را پیرامون تفسیر دقیق واژه‌های «ضرر» و «ضرار» متمرکز کرده‌اند و بر اساس مبانی مختلف اصولی، به برداشت‌های گوناگونی رسیده‌اند که در سه نظریه عمده قابل دسته‌بندی است:

الف. نظریه رفع حکم ضرری (نفی حکم شرعی ضرری): بر اساس این دیدگاه، اگر حکمی از احکام شرع در شرایطی خاص موجب ضرر به مکلف شود، آن حکم در همان حالت برداشته می‌شود. برای نمونه، اگر وضو یا روزه موجب ضرر جسمی به بیمار گردد، به موجب قاعده لاضرر، این تکلیف از او ساقط است. این نظریه بیشتر مورد توجه فقهای امامیه است. شیخ اعظم انصاری در فرائد الأصول با بررسی دقیق قاعده لاضرر، آن را ناظر به احکام شرعی دانسته نه صرفاً نفی ضررهای طبیعی یا تکوینی. از نظر وی، هر جا حکمی



از جانب شارع مستلزم ضرر برای مکلف باشد، آن حکم از سوی شارع نفی شده است (انصاری، ۱۴۱۶: ۲، ۵۴۶؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۲، ۴۷۷).

ب. نظریه نفی موضوع ضرری (نفی مشروعیت اعمال ضرری): فقهای بزرگی چون شیخ طوسی، علامه حلی و فقهای متأخر اهل سنت همچون زرقا و شاطبی از آن دفاع کرده‌اند. بر پایه این دیدگاه، اسلام هرگونه عمل یا قرارداد زیان‌بار نسبت به دیگران را باطل و نامشروع می‌داند. به عبارت دیگر، نه تنها حکم شرعی ضرری را نفی می‌کند، بلکه اصل مشروعیت اعمال ضرری را نیز رد می‌نماید. از دیدگاه این گروه، تصرف در اموال دیگران یا معاملات مبتنی بر اجبار و ضرر، از مصادیق روشن اعمال باطل است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲، ۱۹؛ شاطبی، ۱۴۱۷: ۳، ۷۳).

ج. نظریه کارکرد اجتماعی و حکومتی قاعده لاضرر: این نظریه در اندیشه امام خمینی و برخی فقهای معاصر جایگاه ویژه‌ای دارد. بر اساس این نظریه، قاعده لاضرر تنها ناظر به رفع ضررهای فردی نیست، بلکه در تنظیم روابط اجتماعی و مدیریت حکومتی نقشی اساسی دارد. شارع مقدس با جعل این قاعده، ابزار فقهی و حقوقی مؤثری در اختیار حاکم اسلامی قرار داده تا از اجرای احکام یا مقرراتی که در شرایط خاص موجب ضرر عمومی یا اختلال در نظام جامعه می‌شوند، جلوگیری کند. حتی در مواردی که اجرای احکام اولیه با مصالح عمومی در تعارض باشد، حاکم می‌تواند بر پایه این قاعده، موقتاً اجرای آن احکام را متوقف نماید. در بُعد اجتماعی نیز، قاعده لاضرر مانع از استمرار قوانینی می‌شود که سبب تضییع حقوق مردم یا اختلال در روابط اجتماعی گردد؛ مثلاً اگر اجرای حکمی در قراردادها، مالکیت‌ها یا حدود شرعی موجب ضرر گسترده اجتماعی شود، قاعده لاضرر اجازه اصلاح یا تعطیلی موقت آن را می‌دهد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۱، ۶-۶۷).

در مجموع، گرچه میان فقهای اسلامی در تفسیر و نحوه کاربرد قاعده لاضرر تفاوت‌هایی وجود دارد؛ اما در اصل اعتبار و حجیت آن هیچ اختلافی نیست و همه مذاهب اسلامی آن را یکی از قواعد قطعی و بنیادین در فقه و حقوق اسلامی می‌دانند.

۴. کاربرد قاعده لاضرر در روابط اجتماعی

بر اساس قاعده «لاضرر و لاضرار»، حتی هیچ حکم شرعی نباید موجب زیان ناروا به



فرد یا جامعه شود. لذا در روابط اجتماعی، هیچ کس حق ندارد به دیگری آسیب برساند و اگر اجرای حکمی از احکام شرعی در شرایطی خاص سبب ضرر گردد، آن حکم موقتاً برداشته می‌شود. بر این اساس، این قاعده کارکردی فراتر از یک حکم جزئی یافته و به عنوان معیاری عام برای نفی هرگونه حکم ضرری در همه عرصه‌های فقه و اجتماع مطرح است. در حقیقت، قاعده لاضرر بر همه احکام دیگر حاکم است و اگر حکمی به زیان فرد یا جامعه منجر شود، به موجب این قاعده از اعتبار ساقط می‌گردد (انصاری، ۱۴۱۶: ۲، ۵۳۴). از این رو قاعده لاضرر نقش بازدارنده و تعدیل‌کننده در نظام فقهی و اجتماعی اسلام دارد و مانع از شکل‌گیری یا اجرای احکامی می‌شود که منجر به ظلم، آسیب یا اختلال در روابط انسانی گردد. این قاعده نه تنها شامل منع ضرر به دیگران است، بلکه اضرار به خود را نیز در برمی‌گیرد و بدین گونه، ضامن عدالت، توازن و سلامت اجتماعی است.

۱-۴. نفی اضرار به خود (ضرر رساندن به خود)

اسلام نه تنها آسیب رساندن به دیگران را حرام دانسته، بلکه ضرر رساندن به خود را نیز به طور قطعی منع کرده است. این اصل از دیدگاه شرعی، عقلی و اخلاقی جایگاهی بنیادین دارد؛ زیرا انسان در شریعت اسلام مالک مطلق خود نیست و موظف به حفظ جان و سلامت خویش است. فقهای اسلامی با استناد به آیاتی چون «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء: ۲۹) و قاعده «لاضرر»، بر حرمت هرگونه اضرار به خویش تأکید کرده‌اند. بر این اساس، اعمالی همچون خودکشی، مصرف مواد مخدر، نوشیدنی‌های زیان‌بار، بی‌توجهی به درمان بیماری، انجام کارهای پرخطر بدون ضرورت، و روزه یا عبادت در حال بیماری شدید، ممنوع است. در فقه اسلامی، حفظ جان، عقل و سلامت از واجبات شرعی است و همان گونه که رعایت حقوق دیگران لازم است، احترام به حق خویش و پرهیز از هرگونه زیان جسمی یا روحی نیز وظیفه‌ای الهی و عقلی به شمار می‌رود (انصاری، ۱۴۱۶: ۲، ۵۲۷-۵۳۷).

۲-۴. حفظ حقوق افراد (نفی اضرار به دیگری)

هرگونه عمل، تصمیم یا رفتار اجتماعی که موجب زیان به دیگران شود، بر اساس قاعده «لاضرر و لا ضرار» مردود است. اضرار به دیگری از نظر حکم تکلیفی، عملی حرام و



از نظر حکم وضعی، با توجه به شرایط، موجب ضمان می‌شود. این قاعده مانع از تجاوز افراد به حقوق یکدیگر است و هر نوع ظلم مالی، جسمی، روانی و معنوی را نفی می‌کند و بدین وسیله زمینه برقراری روابط عادلانه در جامعه را فراهم می‌آورد؛ به گونه‌ای که حقوق همه اقشار محفوظ بماند و هیچ‌کس متضرر نگردد. بر اساس روایات، نهی در قاعده لاضرر دلالت بر حرمت ضرر دارد و از منظر نظریه نفی حکم ضرری، نیز می‌توان حرمت اضرار را اثبات کرد؛ زیرا اباحه از احکام غیر ضرری است و ادله لاضرر آن را منتفی می‌کند. بنابراین با سقوط اباحه، حکم به حرمت ثابت می‌شود. حتی اگر ملازمه پذیرفته نشود، نبود حکم حرمت اضرار خود موجب ضرر است و به استناد ادله، چنین وضعی نفی می‌شود.

در نتیجه یکی از اصول بنیادین شریعت اسلام، حفظ حرمت و کرامت انسانی و جلوگیری از ضرر رساندن به دیگران است. قاعده «لاضرر و لااضرار فی الاسلام» جایگاهی محوری در فقه اسلامی دارد و به عنوان ابزاری فقهی، روابط فردی و اجتماعی را تنظیم می‌کند. در نظام حقوقی اسلام، هر انسان در جان، مال، حیثیت و آزادی مشروع خود دارای مصونیت است و هرگونه تعدی به این حقوق نه تنها ظلم به فرد، بلکه تهدیدی برای عدالت و امنیت اجتماعی به شمار می‌رود.

۳-۴. منع ضرر در روابط خانوادگی

نفی ضرر در روابط خانوادگی از مهم‌ترین مصادیق قاعده «لاضرر و لااضرار» در فقه اسلامی است و نقشی بنیادین در تحکیم بنیان خانواده، تأمین عدالت درون خانوادگی و ایجاد محیطی سالم برای تربیت نسل آینده دارد. بر اساس این قاعده، هیچ‌کس حق ندارد به دیگری زیان برساند؛ خواه از طریق انجام عمل یا ترک وظیفه در چارچوب خانواده. این قاعده مانع هرگونه ظلم، اجحاف یا سوءاستفاده نسبت به همسر، فرزندان و دیگر اعضای خانواده می‌شود. فقها در مسائل مربوط به نکاح، شرط‌ها یا وضعیت‌هایی را که موجب ضرر یکی از طرفین گردد، بی اعتبار دانسته‌اند. همچنین در زمینه نفقه و حقوق مالی، امتناع از پرداخت نفقه، مهریه یا سایر حقوق خانوادگی از مصادیق ضرر به شمار می‌رود و قاعده لاضرر مبنایی برای الزام شرعی و قانونی در احقاق این حقوق فراهم می‌سازد (موسوی خمینی، ۱۴۱۵: ۲، ۴۲۰-۴۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۳۳-۳۷).

در تربیت فرزندان نیز رفتارهای خشن، غفلت از تربیت دینی، بی‌توجهی به نیازهای عاطفی یا سلامت روانی کودک از نمونه‌های آشکار ضرر است و والدین شرعاً موظف‌اند از چنین رفتارهایی پرهیز کنند. به‌طور کلی، قاعده لاضرر در روابط خانوادگی نه تنها مانعی در برابر ظلم و تعدی است، بلکه به‌عنوان ابزاری مؤثر برای بازسازی روابط انسانی بر پایه عدالت، محبت و مسئولیت‌پذیری متقابل عمل می‌کند. این قاعده می‌تواند در حل اختلافات خانوادگی، جلوگیری از آسیب‌های روانی و تقویت بنیان خانواده نقشی اساسی ایفا کند.

۵. سازندگی قاعده «لاضرر و لاضرار» در اجتماع

قاعده «لاضرر و لاضرار»، آثار و پیامدهای گسترده‌ای در زندگی فردی، اجتماعی و حقوقی مسلمانان دارد. این قاعده به‌عنوان یکی از ارکان عدالت در شریعت اسلام، بیانگر آن است که هیچ حکم شرعی یا رفتار انسانی نباید موجب زیان ناروا به دیگری یا جامعه شود. بر این اساس، اسلام در همه حوزه‌ها - از عبادات فردی گرفته تا مناسبات اجتماعی و حکومتی - اصل عدم ضرر را به‌عنوان یک معیار عام و راهنمای عمل قرار داده است. آثار مثبت و سازنده این قاعده بسیار گسترده است؛ اما در این نوشتار به‌صورت مختصر به چند نمونه مهم از آن اشاره می‌شود:

۵-۱. تأمین عدالت اجتماعی

قاعده لاضرر به‌عنوان پشتوانه فقهی، زمینه‌ساز روابط عادلانه و مانع از تجاوز افراد به حقوق یکدیگر است، به‌گونه‌ای که حقوق همه اقشار جامعه حفظ شود و هیچ‌کس متضرر نگردد. این قاعده با نفی هرگونه ظلم، اعم از مالی، جسمی، روانی یا معنوی، بستری برای برقراری عدالت اجتماعی فراهم می‌کند. از منظر فقهی، یکی از کارکردهای مهم این قاعده، پیشگیری از ظلم و ایجاد توازن در مناسبات انسانی است. طبق آن، هیچ حکم شرعی و هیچ اقدام اجتماعی نباید موجب زیان ناروا یا بی‌عدالتی شود. درواقع قاعده لاضرر ابزاری برای بازنگری یا توقف احکام و رفتارهایی است که منجر به آسیب‌های فردی یا اجتماعی می‌شوند.

۵-۲. تنظیم روابط دینی، انسانی و اجتماعی

در پرتو این قاعده، می‌توان از بروز رفتارهایی چون تخریب حیثیت دیگران، تبعیض قومی



و مذهبی، ایجاد تفرقه، تهمت، غیبت، فساد اخلاقی، معاملات فاسد و تخریب منابع طبیعی جلوگیری کرد. از نگاه دینی، این قاعده به ما می‌آموزد که انجام عبادات تنها بخشی از دین‌داری است و مسلمان واقعی کسی است که نسبت به آثار اجتماعی رفتار خود آگاهی دارد و از هرگونه زیان‌رسانی پرهیز می‌کند. این نگاه، چهره‌ای انسانی‌تر از دین ارائه می‌دهد که هدف آن، ساخت جامعه‌ای سالم، عادلانه و متوازن است. در بعد اخلاقی و انسانی نیز، قاعده‌ی لاضرر با نفی هرگونه زیان‌ناخواه، زمینه‌ی تعامل انسانی مبتنی بر احترام متقابل، عدالت، و همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم می‌سازد. در جوامع امروزی که با چالش‌هایی چون فقر، تبعیض، فساد و بی‌عدالتی روبه‌رو هستند، این قاعده می‌تواند مبنای اصلاح روابط انسانی و بازسازی اعتماد اجتماعی باشد.

۳-۵. تقویت همزیستی مسالمت‌آمیز

با منع هرگونه ضرر به دیگران، این قاعده موجب ایجاد آرامش و احترام متقابل در جامعه می‌شود و از اقشار ناتوان، زنان، کودکان و اقلیت‌ها در برابر ستم و زیاده‌خواهی حمایت می‌کند. بدین ترتیب، قاعده‌ی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» نه تنها یک اصل فقهی، بلکه بنیانی برای نظم اخلاقی و اجتماعی جامعه اسلامی است. در جوامع چندفرهنگی یا میان‌مذهبی که اختلاف دیدگاه‌ها اجتناب‌ناپذیر است، این قاعده می‌تواند مبنای فقهی مدارا، گفت‌وگوی سازنده و پرهیز از افراط‌گرایی باشد؛ تا هیچ‌کس به بهانه دین یا قانون، به دیگری آسیب نرساند. بنابراین، قاعده‌ی لاضرر نقشی حیاتی در تحقق عدالت، همزیستی و صلح پایدار در جامعه اسلامی دارد و می‌تواند به عنوان الگویی جهانی برای تنظیم روابط انسانی و اجتماعی بر اساس عدالت و کرامت انسانی به کار گرفته شود.

نتیجه‌گیری

قاعده‌ی فقهی «لاضرر و لاضرار» از بنیادی‌ترین اصول شریعت اسلام به شمار می‌رود که به عنوان ضابطه‌ای عقلی و شرعی، هرگونه زیان‌رسانی در عرصه‌های فردی و اجتماعی را نفی می‌کند. این قاعده، با تکیه بر مبانی معتبر قرآنی و روایی، نشان می‌دهد که هیچ حکم یا موضوعی در اسلام نباید مستلزم ضرر و زیان بر انسان باشد. بررسی منابع فقهی بیانگر آن است که دامنه تأثیر این قاعده فراتر از احکام عبادی و معاملات بوده و در حوزه‌های



مختلف همچون روابط خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی نقشی مؤثر و تعیین کننده دارد. درواقع «لاضرر» معیار و مبنایی برای تشخیص مشروعیت احکام و رفتارهاست و از طریق آن می توان از بروز ظلم، اجحاف و بی عدالتی جلوگیری کرد.

نتایج پژوهش نشان می دهد که فقیهان شیعه و اهل سنت، قاعده لاضرر را ابزاری کارآمد برای رفع ظلم و تحقق عدالت اجتماعی دانسته اند. این قاعده به مثابه سپری فقهی در برابر آسیب های فردی و اجتماعی، امکان تنظیم روابط انسانی بر پایه انصاف، احترام متقابل و مسئولیت پذیری را فراهم می سازد. از این رو می توان گفت که تأکید فقه اسلامی بر نفی ضرر، نشانه ای روشن از هماهنگی عمیق آن با نیازهای واقعی انسان و جامعه است؛ زیرا در پرتو این قاعده، امنیت، عدالت و کرامت انسانی نه تنها هدف شریعت بلکه محور حیات اجتماعی در اسلام معرفی می شود.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۸۴)، *النهایه فی غریب الحدیث والاثار*، بیروت: المكتبة العصریه.
۲. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۶ ق)، *فرائد الاصول (رسائل)*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۲۷ ق)، *کفایه الاصول*، قم: مؤسسه آل البيت^(ع).
۴. توکلی، سعید، (۱۳۸۱)، «قاعده لاضرر و قاعده تسلیط در نظام جمهوری اسلامی ایران»، *ماهنامه دادرسی*، سال ۶، شماره ۳۵.
۵. حرّ عاملی، محمدحسن، (۱۳۹۱ ق)، *وسائل الشیعه الی مسائل الشریعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. خسروی، محمدباقر، (بی تا)، «نقش هویت ساز قاعده لاضرر در شکل گیری الگوی معماری اسلامی»، *فصلنامه نقش جهان*، دوره ۳، شماره ۶.
۷. خوانساری، موسی، (۱۳۷۳ ق)، *منیه الطالب*، تهران: المكتبة المحمدیه.
۸. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۶۴)، *الحج*، قم: دارالعلم.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: الدار الشامیه، دارالعلم.
۱۰. شاطبی، ابراهیم بن موسی بن محمد، (۱۴۱۷ ق)، *الموافقات*، عربستان: دار ابن عفان.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ ق)، *تفسیر مجمع البیان*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۴۱۶ ق)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.
۱۳. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.



۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵)، اصول کافی، قم: اسوه.
۱۶. لنگرودی، محمدجعفر جعفری، (۱۴۰۳ ق)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۱۷. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶ ق)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱ ق)، القواعد الفقهیه، قم: انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین^(ع).
۱۹. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۵ ق)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.